

پنج مناظره خواندنی از امام رضا(ع)

رویه امام رضا(ع) در مناظراتش این نیست که اعتقادات اسلام [یا اعتقاد خود] را برای طرف مقابل حق بالقوه فرض کند...



رویه امام رضا(ع) در مناظراتش این نیست که اعتقادات اسلام [یا اعتقاد خود] را برای طرف مقابل حق بالقوه فرض کند. در واقع حضرت رضا(ع) در مناظرات خود با سران ادیان به دنبال برتری جویی نبودند و با استفاده از عنصر عقل و منطق به اثبات حقانیت اعتقادات اسلامی می‌پردازند.

دوران حیات امام هشتم شیعیان، حضرت رضا(ع) دورانی است که افکار و اندیشه‌های مختلف فلسفی و کلامی بسیاری در معرض برخورد و تعاطی با یکدیگر قرار داشتند و خلیفه وقت مامون نیز به ظاهر به ترجمه و بحث و گفت و گو میان این اندیشه رغبت نشان می‌داد.

یکی از دلایل قابل بررسی تاریخی در پذیرش منصب ولایتعهدی حاکم ظالمی چون مامون از جانب امام رضا(ع)، استفاده از همین فرصت مهیا شده برای نشر و تبیین اندیشه ناب اسلامی در مقیاس جهانی آن روزگار بوده است. چرا که در آن عصر تمدن اسلامی بیشترین متصرفات را در اختیار داشت.

مناظرات امام هشتم(ع) را آن‌گونه که در تاریخ ثبت شده و به ما رسیده است در مقابل سه گروه ملحدان، اهل کتاب و متکلمان فرق دیگر اسلامی تقسیم‌بندی می‌کنند و معمولاً در بیان آغاز این مناظرات چنین روایت کرده‌اند که مامون به فضل بن سهل، وزیر مخصوصش دستور داد که پیروان مکاتب مختلف مانند جاثلیق (عالم بزرگ مسیحی) و راس الجالوت (پیشوای بزرگ یهودیان) و روسای صائبین و هریذ اکبر (پیشوای بزرگ زرتشتیان) و نسطاس رومی (عالم بزرگ نصرانی) و همچنین علمای دیگر علم کلام را دعوت کند تا سخنان آن حضرت را بشنوند و آن حضرت هم سخنان آنها را.

همچنین گفته‌اند هدف مأمون از این کار این بود که به پندار خویش مقام امام(ع) را در انظار مردم پایین بیاورد، به گمان اینکه امام(ع) تنها به مسائل ساده ای از قرآن و حدیث آشناست و از فنون علم و استدلال بی بهره است. اما منطق علمی و صداقت در کردار امام طرف های مقابل را جذب خود می‌کرد.

روش شناسی مناظرات امام رضا(ع)

پیش از بیان شمه‌ای از این مناظرات باید به چند نکته روش شناختی موجود در شیوه مناظره امام(ع) اشاره کرد که همواره و در تمام مناظرات آن حضرت رعایت می‌شده که برخی از این نکات روش شناسانه امروز نیز در میان متفکران مغرب زمین بدون ادعای آشنایی این متفکران با تعالیم اسلامی و علوی مورد توجه است که خود گویای اتکای بزرگان دین اسلام بر مواجهه عقلی در مباحث معرفتی و دوری از مغالطات رایج و اختلاطهای ناصواب روشی در این زمینه است.

1- شاید مهمترین نکته روش شناسانه در این مناظرات این است که: ایشان علاوه بر استدلالات خود با عمل و رفتار توحیدی، مردم را دعوت به انتقال اعتقادات ذهنی به عملی می‌کرد. (گفت و گوی علامه سید جعفر مرتضی‌العاملی، مورخ و اندیشمند لبنانی با تارنمای آینده) و این بدان معناست که تنها عقل و آگاهی انسان نیست که باید در پذیرش حقیقت قانع شود بلکه عواطف و سایر امکانات وجودی آدمی هم باید مورد توجه در حقیقت جویی قرار بگیرد و این نکته‌ای است که امروزه در میان مباحث جدید معرفتی نیز مورد توجه بسیاری از متفکران قرار دارد.

2- رویه امام رضا(ع) در مناظراتش این نیست که اعتقادات اسلام [یا اعتقاد خود] را برای طرف مقابل حق بالقوه فرض کند. در واقع حضرت رضا(ع) در مناظرات خود با سران ادیان به دنبال برتری جویی نبودند و با استفاده از عنصر عقل و منطق به اثبات حقانیت اعتقادات اسلامی می‌پردازند. (همان)

3- يك اصل در مناظره وجود دارد و آن این‌که نمی‌شود با هیچ فردی مناظره کرد مگر این‌که مشترکاتی بین افراد وجود داشته باشد، به عبارت دیگر هر انسان حتی اگر بخواهد از دیگری سؤالی داشته باشد، باید يك امر مشترك بین آنها وجود داشته باشد و از آن نقاط مشترك برای رفع مجهولات استفاده شود، در واقع باید از مشترکات برای رسیدن به اختلاف ها و رفع آن حرکت کرد. (همان)

4 در مواجهه با اهل کتاب نیز ایشان از طریق استدلال عقلی و براساس مشترکات اعتقادی و دینی به رفع اشکالات و به اثبات حقانیت اسلام می‌پرداختند، زیرا بدون تعقل نمی‌توان تناقضات بین ادیان را رفع کرد. (همان)

5- نکته بسیار مهم دیگر و قابل استنباط از ماجرای مناظرات آن حضرت این است که ایشان به رغم علم به نیت سوء مامون از برگزاری این مناظرات از مناظرات سر باز نزدند و ضمن پرهیز از نیت خوانی (هر چند دقیق و درست که خود مبتنی بر بصیرت اهل بیت(ع) است) در مقام بحث و نظر به آن اعتنایی نکردند و بالعکس، از برگزاری این مناظرات استقبال کردند. به بیان دیگر سخن گوینده، (البته در مقام بحث و نظر نه در میدان جنگ مانند ماجرای مواجهه خوارج با علی(ع) در جنگ صفین) نه

شخصیت و نیت وی باید مورد توجه باشد.

در مناظره با ملحد

خدمتگزار امام رضا علیه‌السلام می‌گوید یکی از زنادقه در حالی که جماعتی نزد آن حضرت بودند، خدمت امام رسید، امام رو به او نمود و فرمود: اگر فرضاً نظریه شما، در رابطه با مبدا و معاد صحیح باشد - و حال آنکه چنین نیست - آیا قبول داری که در نهایت ما و شما یکسان هستیم و نمازها و روزه‌ها و زکات‌های ما و اعتراف ما به مبدا و معاد برای ما زیانی ندارد؟ زندیق که پاسخی نداشت، سکوت اختیار کرد.

امام ادامه داد و فرمود: اگر نظریه ما در رابطه با مبدا و معاد صحیح باشد - در حالیکه چنین هم هست - آیا قبول داری که شما هلاک شده‌اید و ما نجات یافته‌ایم؟ زندیق که باز پاسخی نداشت، سخن را به جای دیگر کشید و گفت: خدا رحمت کند تو را، به من بگو که او (خدا) چگونه است و کجا است؟ امام: وای بر تو، راه را اشتباه رفتی، او «کجا» را به وجود آورد، او بود و «مکانی» نبود، ونیز او «چگونگی» را ایجاد کرد، او بود و «چگونگی» وجود نداشت، خداوند با کیفیت و مکان شناخته نمی‌شود و با حواس، قابل درک نیست و او را با هیچ چیز نمی‌توان مقایسه نمود. زندیق گفت: بنابراین او چیزی نیست، چون با هیچیک از حواس قابل درک نمی‌باشد.

امام: وای بر تو، چون حواس نمی‌تواند او را ادراک کند منکر او می‌شوی، و ما درست بر عکس، بدلیل این‌که حواس ما از ادراک او ناتوان است یقین می‌کنیم که او پروردگار ما است، و شباهتی با سایر موجودات ندارد.

زندیق گفت: به چه دلیل می‌گویی که او هست؟ امام فرمود: به دلیل این‌که وقتی به خویش می‌نگرم می‌بینم که نمی‌توانم در طول و عرض، چیزی به خود اضافه کنم و یا کم نمایم و نمی‌توان ناخوشی‌ها را از خویش دفع و منفعت را به سوی خود جلب کنم، روی این حساب فهمیدم که بنیاد هستی من بنایی دارد و لذا به او اعتراف کردم. علاوه بر این با رویت پدیده ابرها و گردش بادها و جریان خورشید و ماه و ستارگان و غیره که آیات شگفت‌انگیز و متقن آفرینش هستند، دانستم که این امور تدبیر کننده و پدید آورنده‌ای دارند.

زندیق گفت: پس حد و مرز او را برای من بیان کن. امام فرمود: او بی‌نهایت است، حد و مرزی ندارد.

زندیق: چرا؟ امام پاسخ داد: چون هر چه محدود باشد، نهایت دارد و احتمال محدودیت مساوی است با احتمال زیاده و نقصان. بنابراین او محدود نیست و زیاده و نقصان نمی‌پذیرد قابل تجزیه نمی‌باشد و به وهم نمی‌آید. زندیق گفت: توضیح بدهید، این‌که می‌گویید خداوند لطیف، شنوا، بینا، دانا و حکیم است، آیا شنیدن جز با گوش و دیدن جز با چشم، و ظریف کاری جز با دست و حکمت جز با سازندگی امکان پذیر است؟ امام فرمود: مقصود از این‌که می‌گوییم خداوند لطیف و ظریف کار است این‌که او در پدید آوردن مصنوعات، ظرافت و دقت دارد. نمی‌بینی وقتی شخصی در اخذ چیزی ظرافت و دقت به خرج می‌دهد، می‌گویند فلانی چقدر با لطافت کار می‌کند، بنابراین چرا این معنی به آفریننده با شکوه جهان گفته نشود؟... و این‌که ما می‌گوییم خداوند شنوا است، برای این است که هیچ صدایی از او پنهان نیست... و در تشخیص هیچ لغتی اشتباه نمی‌کند بنابراین او شنوا است ولی نه به وسیله گوش و گفتیم او بینا است زیرا او جای پای مورچه ریز سیاه در شب تاریک بر سنگ سیاه را می‌بیند، او حرکت مور را در شب قیرگون مشاهده می‌نماید... بنابراین او بینا است ولی نه به وسیله چشم همانند آفریده‌های خود. این مناظره آنقدر طول کشید، تا این‌که در همان جلسه، زندیق اسلام اختیار کرد. (احتجاج طبرسی ج 2 ص 173 171).

استدلال اول این مناظره مبتنی بر همان نکته‌ای است که امروزه به رغم قدمت آن نزد مسلمین به نام پاسکال دانشمند فرانسوی ثبت شده و به شرطیه پاسکال معروف است که البته پیشتر از امام رضا(ع) در مناظره امام صادق(ع) با یکی از زنادقه مشهور عرب (ابن ابی العوجاء) از سوی ایشان بیان شده است.

مناظره با جاثلیق

مأمون، امام را کنار خود نشاند، مدتی با او گرم صحبت شد و سپس به جاثلیق گفت: «ای جاثلیق! ایشان پسر عموی من، علی بن موسی الرضا، از فرزندان فاطمه، دختر پیامبر اسلام، و علی بن ابیطالب است. دوست دارم با او بحث کنی اما انصاف را هم رعایت نمایی.» جاثلیق گفت: «ای امیرمؤمنان! چگونه بحث کنم با مردی که می‌خواهد با من از کتابی سخن گوید که من آن را قبول ندارم و از سخنان پیامبری برای من دلیل بیاورد که به او ایمان ندارم؟»

حضرت رضا (ع) در کمال آرامش فرمود: «ای نصرانی! اگر من با انجیلی که تو قبول داری، با تو بحث کنم، آیا می‌پذیری؟» جاثلیق گفت: «مگر من می‌توانم آنچه را انجیل بگوید، رد کنم؟ بله؛ به خدا قسم، حتی اگر خوشایندم نباشد و به ضررم تمام شود، هر چه انجیل بگوید قبول دارم.» امام فرمود: «اینک هر چه می‌خواهی بپرس!» جاثلیق گفت: «درباره‌ی نبوت حضرت عیسی(ع) چه می‌گویی؟»

امام(ع) فرمود: «به نبوت حضرت عیسی(ع) و کتابش اعتقاد دارم ولی به عیسایی که نبوت حضرت محمد(ص) را انکار کند، ایمان ندارم.» جاثلیق پرسید: «آیا شاهدی وجود دارد که حضرت عیسی(ع) به آمدن محمد(ص) مژده داده است؟» امام(ع) فرمود: «آیا یوحنا دیلمی را قبول داری؟» جاثلیق گفت: «به به! نزدیکترین دوست مسیح!» امام(ع) فرمود: «آیا یوحنا نگفت عیسی(ع) مرا به دین محمد(ص) مژده داد و خبر داد که بعد از او ظهور خواهد کرد؟ و آیا یوحنا این مژده را به یاران خود نگفت؟ و آیا آنها به محمد ایمان نیاوردند؟» جاثلیق گفت: «بله، ولی ما پیامبر عرب نمی‌شناسیم.»

استدلال امام از انجیل: امام شروع کرد به خواندن سفر سوم انجیل تا رسید به نام مبارک محمد صلی الله علیه و آله و سلم. بعد فرمود: «ای نصرانی! به حق مسیح و مادرش سوگند، آیا من عالم به انجیل هستم؟»

گفت: «آری» امام مطالب مربوط به حضرت رسول اکرم(ص) و اهل بیت(س) و امتش را از انجیل قرائت کرد و سپس پرسید: «

ای نصرانی، در برابر این گفته‌های انجیل چه می‌گویی؟! اگر انجیل را قبول نکنی و حضرت عیسی(ع) و حضرت موسی(ع) را تکذیب کنی که قتلت واجب است! جاثلیق گفت: « من به مطالب انجیل ایمان دارم.» سپس از حضرت رضا (ع) اسامی حواریون (یاران نزدیک حضرت عیسی) را پرسید.

امام نام آنها را يك به يك بیان کرد و سپس فرمود: « اما ما به عیسای شما به جهت ضعفی که در عبادت و روزه و نماز داشت، اعتراض داریم!» جاثلیق عصبانی شد و گفت: « من گمان می‌کردم امروز در میان ملت اسلام، از شما داناتر کسی نیست! عیسی همه شب‌ها بیدار بود و روزها روزه می‌گرفت و در عبادت هرگز کوتاهی نمی‌نمود!» امام فوراً فرمود: « اگر چنین است، حضرت عیسی برای چه کسی نماز می‌خواند و روزه می‌گرفت؟! شما که می‌گویید عیسی خداست!» جاثلیق چیزی نگفت. امام فرمود: « ای جاثلیق! من زنده کردن مردگان را به دست حضرت عیسی (ع) را انکار نمی‌کنم، ولی او به اذن خداوند مردگان را زنده می‌کرد.» جاثلیق گفت: « زنده کردن مرده از افعال خداوند است و هر کس چنین کند یا کر و کور را شفا دهد، شایسته عبادت است.»

امام فرمود: (الیسع (یکی از پیامبران) نیز مانند حضرت عیسی، مردگان را زنده می‌کرد و کورها را شفا می‌داد و روی آب راه می‌رفت، ولی امت او هرگز او را خدای خود ندانستند. حضرت حزقیل (یکی دیگر از پیامبران) 35 هزار مرده را در يك روز زنده کرد؛ در حالی که 60 سال بود از دنیا رفته بودند و این مطلب در تورات هست. آیا این مطلب در تورات نیست؟» گفت: « چرا.» امام فرمود: « قریب نزد رسول خدا آمدند و گفتند: « مردگان را زنده کن!» رسول اکرم امیرالمؤمنین علی(ع) را خواست و فرمود: « به گورستان برو و افرادی را که اینها نام می‌برند، صدا بزن و بگو محمد می‌گوید به اذن خداوند از جای خود حرکت کنید!» آنان زنده شدند و به رسالت پیامبر اسلام اقرار کردند.

آری، پیامبر اسلام بیماران و دیوانگان را شفا می‌داد و با حیوانات سخن می‌گفت ولی ما مسلمان‌ها او را خدای خود نگره‌تیم. همچنین یکی از انبیای بنی اسرائیل به امر خداوند به يك مشیت استخوان پوسیده خطاب کرد که « به اذن خداوند از جای خود حرکت کنید.» آنها همه زنده شدند. ابراهیم خلیل پرندگانی را قطعه قطعه کرد و آنها را کوبید و هر قسمت را سر کوهی قرار داد؛ وقتی آنها را خواند، همه زنده شدند. ... زنده کردن مردگان به دست پیامبران الهی نمونه‌های بسیار دارد. من این داستان‌ها را نقل کردم تا نتوانی آنها را رد کنی. آیا هر کس مردگان را زنده کند باید پرستش شود؟ اگر چنین است پس همه این پیامبران باید پرستش شوند. چه می‌گویی؟» جاثلیق گفت: « حق به جانب تو است و خدایی جز خدای یگانه نیست.» دلیل اختلاف اناجیل چهارگانه: سپس امام رضا(ع) به راس الجالوت رو کرد و فرمود: «تو را به حق آن 10 آیه‌ای که بر حضرت موسی(ع) نازل شد، آیا خبر محمد (ص) را در تورات ندیده‌ای؟» راس الجالوت گفت: «بله.»

امام پرسید: « آیا در انجیل گفتار عیسی (ع) را دیده‌ای که فرمود « من به زودی نزد خدای خود می‌روم و بعد از من «فارقلیطا» خواهد آمد و به حقانیت من گواهی خواهد داد، همان‌گونه که من به حقانیت او گواهی می‌دهم؟» جاثلیق گفت: « آری؛ این سخنان در انجیل هست.» امام فرمود: « به شما بگویم انجیلی را که گم کردید، در کجا یافتید؟» جاثلیق گفت: «ما فقط يك روز آن را گم کردیم و دوباره بدون هیچ کم‌وکاستی پیدایش نمودیم.»

امام فرمود: «اطلاع تو نسبت به انجیل بسیار کم است. اگر آن را فقط يك روز گم کرده‌اید، چرا در آن همه اختلاف است؟ بدان هنگامی که انجیل از میان شما گم شد، نصاری دور هم جمع شدند تا ببینند چه باید بکنند. «لوقا» و «مرقابوس» گفتند انجیل در سینه ما محفوظ است، آن را خواهیم نوشت. سپس با «یوحنا» و «متی» دور هم جمع شدند و این چهار انجیل را نوشتند. لذا اناجیل چهارگانه با هم اختلاف دارد.» جاثلیق گفت: « من امروز فهمیدم که مطلب از چه قرار بوده؛ و بر فهم و علم من افزوده شد.»

سپس امام رضا (ع) نمونه‌هایی از اختلاف میان انجیل‌ها را بیان فرمود؛ به طوری که جاثلیق گفت: « لوقا و مرقابوس و متی در مورد حضرت مسیح، شهادت دروغ داده‌اند.» سپس گفت: « ای دانشمند مسلمانان! مرا معاف بدار و بگذار دیگران سؤالات خود را مطرح کنند که به مسیح سوگند، در میان علمای مسلمانان، کسی مانند شما نیست.» مناظره حضرت با راس الجالوت

امام رضا (ع) رو به راس الجالوت، بزرگ یهودیان کرد و فرمود: «تو می‌پرسی یا من بپرسم؟» گفت: « من می‌پرسم؛ ولی باید از تورات و انجیل یا زبور داوود و صحف ابراهیم و موسی با من صحبت کنید. شما نبوت حضرت محمد (ص) را چگونه اثبات می‌کنید؟» فرمود: « موسی بن عمران و عیسی بن مریم و داوود به نبوت او شهادت داده‌اند.» راس الجالوت گفت: « کجا؟» امام فرمود: « مگر حضرت موسی به بنی اسرائیل وصیت نکرد که به زودی پیغمبری از برادران شما خواهد آمد؛ او را تصدیق کنید؟» گفت: « بله؛ این سخن موسی است.» امام فرمود: « آیا از برادران بنی اسرائیل پیغمبری جز محمد آمده است؟» گفت: « نه » امام فرمود: « مگر در تورات نیامده که نور از کوه طور و کوه ساعیر و کوه فاران ظهور کرد؟» گفت: « بله؛ اما تفسیرش چیست؟» امام فرمود: « ظهور نور در طور سینا همان وحی خداوند است بر موسی (ع) و روشنی کوه ساعیر همان وحی است به حضرت عیسی (ع)؛ و مقصود از نوری که از کوه فاران آمده، رسالت حضرت محمد (ص) است. زیرا فاران نام یکی از کوه‌های اطراف مکه است که رسول خدا از آنجا مبعوث شده است.» سپس حضرت رضا (ع) نمونه‌هایی از مژده‌های پیامبران را که در تورات آمده، ذکر کرد و از قول « شعیای پیغمبر » و «حقوق پیغمبر» نشانه‌های حضرت محمد (ص) را بیان فرمود و از کتاب زبور داوود، قسمتی را برای راس الجالوت خواند که تنها درباره حضرت محمد (ص) صدق می‌کرد.

مناظره با عمران صائبی

امام با هرید اکبر که عالم زرتشتیان بود سخنی کوتاه گفت و او نیز از جواب عاجز شد. سپس فرمود: « هر کس سؤالی دارد،

عمران صائبی که از علمای زبردست بود، گفت: «من با افراد زیادی در کوفه و بصره بحث کرده‌ام ولی کسی نتوانسته به من ثابت کند که این جهان خدای واحدی دارد. شما برای من ثابت کنید.»

امام با او به مباحثه پرداخت و آنقدر درباره وجود خداوند و صفاتش صحبت کردند که سرانجام عمران گفت: «شهادت می‌دهم که الله همان گونه است که شما وصف کردید و او را یگانه شمردید؛ و شهادت می‌دهم که محمد بنده اوست که به دین حق و هدایت از جانب او مبعوث شد.» سپس خود را به خاک انداخت و سجد کرد و مسلمان شد. سایر حضار که دیدند عمران با اینکه در مباحثه بسیار قوی بود، مسلمان شده، جرات نکردند چیزی بگویند و همگی از مجلس خارج شدند. عمران پس از مسلمان شدن

حسن بن محمد نوفلی در ادامه روایت می‌گوید: آن شب امام (ع) عمران را برای شام دعوت کرد. سپس يك دست لباس و يك مرکب با 10 هزار درهم به عمران هدیه کرد و او را سرپرست صدقات بلخ قرار داد. مأمون هم 10 هزار درهم و فضل بن سهل نیز پول زیادی به او بخشیدند. از آن پس عمران در دفاع از اسلام با علمای ادیان دیگر بحث می‌کرد و آنها را شکست می‌داد. بیت الحکمه؛ نخستین بنیاد علمی در تمدن اسلامی

بیت الحکمه به معنای خانه دانش جایی است که ترجمه آثار علمی در عصر رضوی به دستور مأمون خلیفه عباسی انجام می‌شد. بیت الحکمه، نخستین بنیاد علمی در تمدن اسلامی است که در زمان هارون الرشید، خلیفه عباسی، بنیانگذاری شد و در زمان مأمون عباسی، در سده دوم هجری (هشتم میلادی)، به شکوفایی رسید. در آن بنیاد علمی، که ایرانیان در بنیانگذاری و شکوفایی آن نقش چشمگیری داشتند، کتاب‌هایی از زبان‌های گوناگون، به‌ویژه پهلوی، سریانی و یونانی، به عربی برگردانده شد. به‌زودی، خانه دانش از يك مرکز ترجمه‌ای به يك مرکز پژوهشی دگرگون شد و رصدخانه‌ای نیز در کنار آن ساخته شد.

ترجمه آثار علمی بیگانگان از زمان امویان شروع شد و در عصر عباسیان بویژه در زمان هارون و مأمون به اوج خود رسید. (همانگونه که در این زمان وسعت کشور اسلامی به بالاترین حد خود در طول تاریخ رسید) مأمون نامه‌ای به پادشاه روم نوشت و مجموعه‌ای از علوم قدیم و آثار ارسطو را درخواست کرد و جمعی از دانشمندان مانند «حجاج بن مطر» و «ابن بطریق» و «سلما» سرپرست «بیت الحکمه» کتابخانه بزرگ بغداد را مأمور ترجمه آنها نمود. «خالد بن یزید»، طب و شیمی را می‌خواست از راه شیمی طلای مصنوعی به دست آورد «حنین بن اسحاق» بعضی از کتب سقراط و جالینوس را، ابن مقفع، کلیله و دمنه و همین طور کتاب اقلیدس را، به عربی برگرداندند. خود مأمون نیز ترجمه می‌کرد. یعقوب ابن اسحاق کندی که در طب، فلسفه، حساب، منطق، هندسه و نجوم خیره بود و درتالیفات خود از روش ارسطو پیروی می‌کرد، بسیاری از کتاب‌های فلسفه را به عربی برگرداند و مشکلات آن را توضیح داد.

کسانی را به قسطنطنیه فرستاد تا کتاب‌های کمیاب فلسفه، هندسه، موسیقی و طب را بیاورند. محمد بن موسی خوارزمی ریاضیدان بزرگ، جبر را از حساب جدا کرد. بیت‌الحکمه تا زمان ابن الندیم (385ه.ق) و تا زمان حمله مغول به بغداد (656) دایر بوده است آمار دقیقی از کتب موجود در کتابخانه بیت‌الحکمه وجود ندارد. از چهارصد هزار جلد تا رقم مبالغه‌آمیز چهار میلیون جلد را هم برخی نوشته‌اند.

از آنجا که منابع تاریخی، بیت‌الحکمه را بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کتابخانه صدر اسلام ذکر کرده‌اند، معلوم می‌شود که منابع و کتاب‌های بسیاری در آن بوده است. این کتاب‌ها در دفتری ثبت می‌شده که گویا فهرست آن کتابخانه بوده است و این فهرست را مأمون بررسی می‌کرده است. در برخی منابع، ضمن اشاره به این مطلب، نوشته‌اند که مأمون در يك نوبت که این فهرست را بررسی می‌کرده متوجه می‌شود که کتاب «جاویدان خرد» کتابی در حکمت عملی تألیف ابوعلی مسکویه (متوفی 421) حکیم، مورخ و ادیب عهد آل بویه. این کتاب اندرزنامه‌ای است شامل ادب و حکمت اقوام ایرانی، هندی، عرب و رومی؛ به همین سبب گاهی آن را آداب الفرس و الهند و العرب و الروم نیز نامیده‌اند) در آن فهرست ثبت نشده است و حال آن که این کتاب را برای مأمون آورده بودند، لذا از کتابداران در مورد این کتاب و علت ثبت نکردن آن در فهرست سوال می‌کند. خلفای معاصر امام

10 سال از مدت امامت حضرت با هارون الرشید. و 5 سال با محمد امین پسر هارون سپری شد.

10 سال با عبدالله مأمون پسر دیگر هارون که با برادرش جنگید، همزمان بود.

امام در حدود 20 سال از مأمون بزرگ تر بود.

مناظرات امام

1. مناظره با جاثلیق (این کلمه لقب پیشوای عیسویان بود).
2. مناظره با راس الجالوت (این کلمه لقب پیشوای یهود بود).
3. مناظره با هرید اکبر (این کلمه لقب پیشوای زرتشتی بود).
4. با عمران صائبی (از پیروان حضرت یحیی علیه السلام)
5. با سلیمان مروزی؛ وی عالم بزرگ علم کلام در خطه خراسان بود.
6. علی بن محمد بن جهم؛ دشمن اهل‌بیت
7. مناظره با ارباب مذاهب مختلف در بصره

منبع: جام جم آنلاین